

تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان

ملیحه شیانی

شهروندی از مهم‌ترین ایده‌های اجتماعی-سیاسی دوران معاصر محسوب می‌شود که در تحول تاریخی خود راه پرفراز و فرودی را پیموده است. این مفهوم بازتاب مجموعه انتظارات در زمینه حقوق و مسئولیت‌ها در یک اجتماع خاص است که اعضا نسبت به یکدیگر، نهادها و جامعه دارند. شهروندی نشانگر در اصل مهم است؛ یکی موقعیتی که افراد برحسب حقوق و مسئولیت‌هایشان کسب می‌کنند و دیگری شرایطی که جامعه برای کسب یا اعطای این موقعیت پدید می‌آورد. این ایده صرفاً برای برخورداری از حقوق و انجام وظایف مطرح نشده، بلکه به منظور دستیابی به اهدافی چون توسعه اجتماعی نیز حائز اهمیت است. این مقاله بر آن است تا با استناد به داده‌های پژوهشی انجام‌شده در زمینه موضوع، به توصیف وضعیت شهروندی و تحلیل عوامل مؤثر بر تغییر نحوه نگرش افراد نسبت به حقوق و وظایفشان بپردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال علم انسانی مقدمه

شهروندی^۱، از مهم‌ترین ایده‌های اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن و هدایت کنش‌ها و رفتارها به وجود آمده است. این مفهوم، همانند هر مفهوم دیگر، در بستر تاریخی-اجتماعی و در درون شبکه‌های مفهومی، محتوا و معنای خود را آشکار می‌سازد. این محتوا و معنا، ثابت نبوده و به اعتبار تحولات پدید آمده در جوامع و رویکردهای نظری، دستخوش تغییر شده است. علاوه بر آن، مفهوم شهروندی در میان دیگر مفاهیم در عرصه

1. citizenship

مباحث جامعه‌شناختی، از این ویژگی نیز برخوردار است که در مکاتب مختلف فلسفی، سیاسی و حقوقی مورد تفسیر قرار گرفته و ماهیتی تجویزی کسب کرده است، به گونه‌ای که در هسته مرکزی ساختار معنایی آن نوعی توصیه به اخلاق و عمل ملحوظ است. این ویژگی‌ها، کار بررسی تحلیلی و تجربی آن را پیچیده و دشوار ساخته است.

شهروندی^۱، اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند؛ یعنی از یک سو به امتیازات دولت و حقوق افراد و از دیگر سو به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. با این‌که شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند، اما همزمان بر بسترهای اجتماعی که فرد در آن‌ها رفتار می‌کند، نیز تأکید دارد. به بیان دیگر، شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت‌ها منعکس می‌سازد و چارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها و نهادها ارائه می‌کند. بحث از کمیت و کیفیت این حقوق و تکالیف، امروزه حجم وسیعی از گفتارها و نوشتارها را به خود اختصاص داده و این مسئله را مطرح ساخته که تحقق شهروندی و به تبع آن توسعه در گرو شناخت مؤثر آن است. بنابراین، «کارکرد اصلی شهروندی، اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام امور در جهت حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می‌دارند» (فالكس^۲، ۲۰۰۰: ۱۶۷).

این پدیده از جهات مختلف قابل بررسی است. در پژوهشی علمی که این مقاله براساس آن تدوین یافته، به بررسی وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در استان لرستان پرداخته شده است. این مطالعه و پژوهش‌های دیگر در قالب مجموعه‌ای با عنوان **طرح مسائل و موانع توسعه** از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران به انجام رسیده است. هدف بررسی مذکور، شناخت وضعیت شهروندی در استان لرستان و ارائه راهکارها و خط‌مشی‌های عملی بوده تا مسئولان و تصمیم‌گیرندگان با تکیه بر نتایج به دست آمده بتوانند دریابند به منظور تحقق شهروندی و مشارکت اعضای جامعه در راستای توسعه استان، چه نوع اهرم‌هایی بایستی مورد استفاده قرار گیرد و از کدام شیوه‌ها می‌بایست پرهیز شود.

تحولات تاریخی و نظری شهروندی

اولین شهرهای مستقل متکی به شهروندی یا «پلیس‌ها»^۳ در بین‌النهرین و به طور دقیق در تمدن سومر شکل گرفته و پا به عرصه حیات گذارده است (پیران، ۱۳۸۰: ۱۷). با نابودی این تمدن مفهوم شهروندی نیز از بین رفته و بعدها در تمدن آتن احیا شده است. با ظهور دموکراسی

1. Citizenship

2. Faulks

3. Polis

در دولت‌شهرهای^۱ یونان، شهروندی به معنای برخورداری از حقوق و وظایف و مشارکت سیاسی فعال مطرح شد. از نظر ارسطو، یک فرد زمانی شهروند قلمداد می‌شد که می‌توانست به‌طور چرخشی و نوبتی در حکم رانند و اطاعت کردن سهم باشد (اولیور و هیتر^۲، ۱۹۹۴: ۱۱). در اندیشه ارسطو در باب شهروندی چند نکته حائز اهمیت است که در اکثر تفسیرهای معاصر دموکراسی نیز یافت می‌شوند؛ وجود قوانینی برای حمایت از تهدیدات داخلی و خارجی، وجود نظام‌های حکومتی برای تضمین این قوانین، و ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری افراد (کاستل و دیویدسون^۳، ۲۰۰۰: ۲۸-۳۰). با این حال، در یونان باستان فقط مردان آزاد متولد همان‌جا شهروند محسوب می‌شدند و شهروندی بخش محدودی از جمعیت را در بر می‌گرفت و شامل زنان، بردگان، کودکان و بیگانگان ساکن شهر نمی‌شد (اولیور و هیتر، ۱۹۹۴: ۷۲).

با گسترش امپراتوری روم و رشد آن از واحدهای کوچک دموکراسی مستقیم به جامعه وسیع‌تر، شهروندی معنای جدیدی یافت. حق شهروندی به بیگانگان شکست خورده و اقشار پایین‌تر، به عنوان سربازان ذخیره و گروه‌های آماده دفاع از مرزهای امپراتوری اعطا شد. در حقیقت، اولین نشانه‌های شکل‌گیری شهروندی با منشأهای فرهنگی متفاوت آغاز شد. در این‌جا، شهروندی به جای تکیه بر مشارکت فعال در ایجاد و اجرای قانون، به حمایت برابر در سایه قانون تأکید داشت و ابزاری برای استقرار نظم و حفظ ثبات امپراتوری بود. بدین ترتیب، شهروندی روم در مقایسه با مدل یونانی به دلیل پوشش افراد غیررومی و اقشار پایین یک گام از شهروندی یونان جلوتر رفته، ولی با از دست دادن ارتباطش با مشارکت یک گام نسبت به آن عقب‌تر است (کاستل و دیویدسون، ۲۰۰۰: ۳۱-۳۳).

در قرون وسطی، شهروندی دستخوش فراموشی طولانی مدتی گردید و کلیسا همچون محوری برای هدایت اخلاقی و وفاداری، جایگزین اجتماع سیاسی شد. فقط در چند شهر ایتالیا چون فلورانس و ونیز مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور عمومی رواج داشت (فالسکس، ۲۰۰۰: ۲۰-۲۱). در قرن شانزدهم، ماکیاولی^۴ برداشتی خاص از سیاست را در قالب جمهوری مطرح کرد. مطابق نظر وی، نیروها و توانایی‌های بالقوه انسان در صورتی امکان ظهور می‌یابند که یک فرد، شهروند اجتماع سیاسی مستقل باشد. ماکیاولی شرط مورد انتظار از شهروند را عمل به «فضیلت مدنی»^۵ می‌داند که برای بقای فرد و حیات جمهوری ضروری بود. عناصر

1. city-state

2. Oliver & Heater

3. Castel & Davidson

4. Machiavelli

5. civil virtue

اصلی عمل به فضیلت مدنی را آموزش، به‌ویژه در بُعد نظامی و «مذهب مدنی»^۱ قلمداد می‌کرد (هیتر، ۱۹۹۹: ۴۹؛ اولد‌فیلد^۲، ۱۹۹۰: ۴۵-۴۹). با وجودی که در این دوره نقش انتخاب و مشارکت مردم به‌شدت محدود شد، اما ظهور شهرهای مستقل در پایان قرون وسطی را باید بسیار مهم انگاشت، زیرا نقش انکارناپذیری در پیدایش و تکامل نظام سرمایه‌داری داشتند (پیران، ۱۳۸۰: ۳۰). به‌گونه‌ای که ماکس‌ویر (۱۹۲۷) اعتقاد داشت «شهروندی فقط در مغرب‌زمین یافت می‌شود، زیرا فقط در غرب شهرهایی با این ویژگی‌ها به‌وجود آمده و تمدن‌های شرقی چون چین، هند و خاورمیانه فاقد چنین مفهومی هستند» (به نقل از ترنر، ۱۹۹۰).

در قرون شانزدهم و هفدهم بنیان‌های شهروندی مدرن پی‌ریزی شد. نظریات فلاسفه سیاسی چون هابز، لاک و روسو در شکل‌گیری اندیشه‌های لیبرال و انقلاب فرانسه بسیار مؤثر افتاد. در اندیشه هابز چند نکته خودنمایی می‌کند: توجه به حقوق فرد، برابری، تمرکز قدرت و تمرکز ابزار خشونت در دست حاکم. هابز با تأیید قدرت برتر حاکمان، اعتقاد داشت که انسان برای دستیابی به آرامش و برقراری امنیت و بقای خود باید از این قدرت اطاعت کند. از نظر لاک، همه شهروندان از حقوق زندگی، آزادی و مالکیت برخوردار بوده و وظیفه اصلی اجتماع سیاسی یا حکومت تضمین و حمایت از این حقوق است. روسو نیز در نظریه قرارداد اجتماعی خود مفهوم نوینی از نقش شهروند ارائه کرد. در اندیشه او، شهروند فردی مستقل و آزاد است که شایستگی مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را که همه باید تابع آن باشند، دارد. بنابراین، حکومت باید بر مبنای رأی مردم قانون‌گذاری کند و نمایندگان براساس خواست مردم عمل کنند، این‌ها برای تضمین آزادی ضروری است. در مقابل، مردم هم باید از قانون اطاعت کرده و در امور مختلف مشارکت کنند. در حقیقت، دفاع لاک و روسو از شهروندی به صورت آزادی با قید قانون و مشروعیت حکومت با رضایت آحاد افراد جامعه بوده است. این اندیشمندان سیاسی مفاهیم آزادی، برابری و حاکمیت قانون را با شهروندی پیوند دادند (هیتر، ۱۹۹۹: ۵۱-۵۰؛ فالکس، ۲۰۰۰: ۲۳-۲۱؛ کاستل و دیویدسون، ۲۰۰۰: ۳۴).

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه برپایه سه شعار «برابری، برادری و آزادی» را بایستی نقطه عطف شهروندی مدرن به‌شمار آورد. شهروندی در این دوره با تصویب «حقوق بشر و شهروند» به اوج خود رسید و با شکل‌گیری دولت ملی^۳، به عضویت درون مرزهای ملی یک کشور تبدیل شد. در این نوع شهروندی بیش از پیش بر حقوق ملت در مقابل دولت تأکید می‌شد. عناصر اصلی

1. civil religion
3. nation state

2. Oldfield

این شهروندی، توجه به خواست عمومی، مجموعه حقوق برابر، ترتیبات سیاسی خاص و وظایف در قبال دولت و کشور بود. به واسطه این عناصر و دگرگونی‌های پدید آمده، بسیاری از وظایف به نهادهای ملی واگذار گردید. بدین ترتیب، با توسعه روابط بازار و تأثیر فزاینده اندیشه‌های لیبرالیسم که تأکید عمده آن بر حقوق قرار داشت، در طول قرن نوزدهم، شهروندی فعال^۱ و مشارکت جو به تدریج جای خود را به شهروندی منفعل^۲ و طالب حقوق داد. از این تاریخ به بعد جنبش‌های اجتماعی از سوی گروه‌ها و اقشار مختلف برای دستیابی به حقوق بیشتر شکل گرفته است (فالکس، ۲۰۰۰؛ کاستل و دیویدسون، ۲۰۰۰).

در اواخر قرن بیستم، پدیده جهانی شدن^۳، وضعیت شهروندی ملی^۴ را به چالش کشیده است. با وجودی که قدمت شهروندی جهانی^۵ به اندیشه‌های سقراط و کانت باز می‌گردد، اما این ایده بار دیگر با تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دهه‌های اخیر احیا گردید. به تعبیر برایان اس. ترنر (۱۹۹۰)، تحولات عمده در ساختار جهان معاصر، دو فرایند متضاد را در خود جای داده است؛ از یک‌سو فشارهای شدید به سمت خودمختاری منطقه‌ای و محلی‌گرایی^۶، و از دیگر سو مفهوم قدرتمند جهان‌گرایی^۷ و مسئولیت‌های سیاسی جهانی که همچنان شهروندی را در معرض تغییر و تحول قرار داده است (همان: ۲۱۱).

شهروندی در تحول تاریخی خود، راه پرفراز و فرودی را پیموده است، اما صرف‌نظر از آنچه می‌توان در روند تغییر جوامع به آن توجه کرد؛ بایستی به نوع ساختار مفهومی که برای تعریف و تبیین شهروندی در این گستره عرضه شده نیز پرداخت. در بررسی تحولات نظری مفهوم، به یک اعتبار می‌توان دو مدل مفهومی، مدل لیبرالیسم و مدل جمهوری خواهی مدنی^۸ را از هم تفکیک کرد. مفاهیمی که در هسته مشترک سنت لیبرالی در ارتباط با بحث شهروندی باید مد نظر قرار داد؛ حقوق، آزادی، عقلانیت و خودمختاری است. در حقیقت، متفکران لیبرال، شهروندی را درخور فرد خودمختاری دانسته‌اند که از محدودیت‌های درونی و بیرونی رها بوده و بر مبنای عقلانیت رفتار می‌کند. در حالی که مفاهیم اصلی سنت جمهوری خواهی مدنی تعهدات و وظایف، مشارکت، وابستگی متقابل و عدالت اجتماعی است. در اندیشه جمهوری خواهان، شهروندی در بردارنده مسئولیت‌ها و تکالیف اعضای اجتماع سیاسی در قبال یکدیگر، اجتماع و دولت است که فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت در امور مختلف را ایجاب می‌کند.

1. active citizenship
3. globalization
5. global citizenship
7. globalism

2. passive citizenship
4. national citizenship
6. localism
8. civic republicanism

هرچند باید توجه داشت که مفاهیم مذکور کم و بیش توسط متفکران و فیلسوفان قرون گذشته طرح و به کار برده شده، اما تا به امروز به گونه‌های مختلف ابعاد جدیدی یافته و مورد تحلیل قرار گرفته است. از جمله می‌توان به جان رالز^۱، یکی از صاحب‌نظران مکتب لیبرالیسم در دوره جدید اشاره کرد که شهروندی را برپایه حقوق برابر توصیف می‌کند. به نظر رالز، اگر شهروندان خود را افرادی آزاد و برابر به حساب آورند، در می‌یابند که برای حرکت در جهت نفع عمومی و مشترک، ابتدا به حقوق اساسی اولیه، آزادی، فرصت‌ها و منابع نیاز دارند. در حقیقت، شهروندان از حقوق خود - با رعایت حقوق دیگران - برای پیشبرد منافع شخصی استفاده می‌کنند (۱۹۹۳). در مقابل، مدافعان اصول جمعی و اشتراکی که جهت‌گیری فردگرایانه لیبرالیسم را مورد انتقاد قرار داده‌اند، شهروندی را مشارکت فعال در اجتماع می‌دانند که با ارزش‌های مشترک و ملاحظه منافع جمعی همراه است. طبق این رهیافت، افراد به خاطر احساس مسئولیت نسبت به جامعه و دستیابی به اهداف مشترک، مشارکت می‌کنند. به زعم اولدفیلد (۱۹۹۰) هر برداشت کارآمد از شهروندی باید وضعیت افراد مدرن را در نظر بگیرد، با وجودی که در تعاریف افراد خودمختار و فعال دیده شده‌اند، اما به ندرت برای شکل‌دهی به انتخاب‌های خود توانا هستند. در این راستا، منابع جهت تواناسازی^۲ افراد برای درگیری در عمل و زمینه‌های نهادی برای مشارکت لازم است، اما کافی نیست؛ آن‌چه ضروری است، نگرش‌های مناسب برای تشخیص وظایف شهروندی از طریق «آموزش» است (همان: ۲۸-۲۷).

برداشت مارکسیستی از حقوق برپایه جمع‌گرایی استوار بوده و فردگرایی لیبرالیسم غربی را به چالش گرفته است. کارل مارکس با زیرنا قرار دادن ساختار اقتصادی و تأثیر آن بر نقش‌های اقتصادی افراد، جامعه مدنی^۳ را همان جامعه بورژوازی دانسته که عرصه‌ای مبتنی بر بازار و مالکیت خصوصی است. از نظر او، اعلامیه حقوق بشر ۴-۱۸۴۳ و شهروندی نیز صورت ظاهر برای پنهان کردن واقعیت و نقابی بر نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی است (ترنر، ۱۹۹۴). به تعبیر مارکس (۱۹۶۷) سرمایه‌داری باعث درماندگی و بدبختی مردم بوده و زندگی در جامعه مدنی که آزادی یهود در آن تجلی یافته، تداوم کنش‌های سرمایه‌داران برای دستیابی به اهداف خود است. بنابراین، با وجود نابرابری‌های موجود نمی‌توان فرد را در معرض شهروندی قرار داد. دستیابی به رفاه و آسایش اقتصادی پیش‌شرط بهره‌مندی واقعی از حقوق مدنی و سیاسی است. راه‌حل اصلی، حرکت فراسوی دولت و انقلاب برای ریشه‌کنی نابرابری‌ها است که فقط با گذار از نفی مناسبات سرمایه‌داری تحقق می‌یابد.

1. John Rawls

2. empowering

3. civil society

همان‌طور که در قبل آمد، اندیشه شهروندی را می‌توان در تفکرات فلسفی و سیاسی دوران باستان و قرون وسطی مشاهده کرد، اما پیشینه ظهور این مفهوم، به عنوان ابزار مهم تحلیلی در تفکر جامعه‌شناسی به آرای تی. اچ مارشال باز می‌گردد. به نظر مارشال، شهروندی موقعیت اعطا شده به اعضای کامل اجتماع است. تمام افراد دارای این موقعیت، با توجه به حقوق و وظایف اعطا شده به آنان، با یکدیگر برابرند (۱۹۶۴: ۱۷). شهروندی مدنی^۱ در قرن هجدهم شامل حقوق ضروری برای آزادی‌های فردی - آزادی بیان، آزادی اندیشه، حق برخورداری از عدالت و قراردادهای معتبر - می‌گردید که به واسطه رشد نهاد دادگاه و نظام قضایی ظهور کرد. شهروندی سیاسی^۲ در بردارنده حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - به عنوان عضو یا رأی‌دهنده - بوده که در قرن نوزدهم با رشد شوراها و پارلمان تحقق یافت. در قرن بیستم، با ایجاد نظام‌های آموزشی و تأمین اجتماعی، حق دسترسی به مجموعه وسیعی از مزایای عمومی که توسط دولت در حوزه‌های بهداشت، آموزش و غیره ارائه می‌شد، به نام شهروندی اجتماعی^۳ به منصف ظهور رسید. پایه و اساس شهروندی بر برابری قرار داشته که با نابرابری‌های منتج از نظام سرمایه‌داری در تضاد است (۱۹۶۴ و ۱۹۸۱).

نظریه مارشال بر آثار جامعه‌شناسان به‌ویژه جامعه‌شناسان آمریکایی تأثیر زیادی داشت، اما مارشال، ۱۹۶۴؛ ۱۹۸۱ از سوی صاحب‌نظران متعددی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. این انتقادات زیربنای ارائه نظریه‌های جدید گردیده که گاه با مدل‌های مفهومی لیبرالیسم و جمهوری خواهی نیز همپوشانی دارد. پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی، شهروندی را در معنای کامل و اژه، نتیجه ظهور جامعه سرمایه‌داری صنعتی دانسته و بر این باور است که تمام تغییراتی که در جامعه سنتی رخ داده نظیر شهری شدن، صنعتی شدن، عقلانیت و... بستر مناسب برای این پدیده را به وجود آورده است. از آن‌جا که شهروندی، عضویت کامل در اجتماع - ملی - است بر همبستگی و وفاداری متقابل اعضا قرار داشته و مبنای جمعی انسجام اجتماعی به‌شمار می‌رود. از نظر پارسونز، بایستی برای دستیابی به هویت عام شهروندی، هنجارهای عام را در قالب فعال‌گرایی، عام‌گرایی، آزادگی، مساوات‌طلبی و معیارهای اکتسابی گسترش داد. بنابراین در گذار از جوامع سنتی به مدرن تغییراتی در جهت تحقق شهروندی در سطوح فردی و ساختاری پدید می‌آید (نگاه کنید به پارسونز، ۱۹۶۵).

در نظریات جامعه‌شناسان انتقادی نیز شهروندی مفهومی کلیدی محسوب می‌شود. دارندورف، شهروندی را ایده بسیار مهمی دانسته که طی قرن‌ها موتور پویای حرکت گروه‌های

1. civil citizenship
3. social citizenship

2. political citizenship

محروم بوده است. «احتمالاً هیچ مفهوم یا ایده دیگری به اندازه شهروندی در تاریخ بشریت با خواسته‌های انسان برای برابری و آزادی ترکیب نمی‌شود. البته چنین ترکیبی هرگز ایستا نبوده است» (۱۹۷۴: ۲۹۲). به نظر دارندورف (۱۹۷۴؛ ۱۹۹۴) امروزه نمی‌توان تصویر پویایی از شهروندی در جامعه مدرن یافت. در شرایط فعلی با وجودی که در قانون، حقوقی برای افراد پیش‌بینی شده، ولی در عمل توصیف‌کننده امتیازات خاص است. امروزه مشارکت، معنای واقعی خود را در بعد نظری با انتخاب نمایندگان در امور سیاسی و در بعد عملی به صورت بی‌توجهی به حوزه‌های عمومی از دست داده است. این صاحب‌نظر گسترش حقوق شهروندی کامل برای همه را وظیفه اصلی سیاست اجتماعی دانسته و آزادی را راه رسیدن به برابری و عدم محرومیت و به تبع آن شهروندی پویا و واقعی قلمداد کرده است.

هابرماس، شهروندی را در رابطه با اجتماع سیاسی، جامعه مدنی و حوزه عمومی چه با یک دولت ملی هم‌مرز باشد و چه نباشد، تحلیل می‌کند و نسبت به حوزه‌های عمومی حتی در گستره اروپا از طریق شبکه‌های ارتباطی بسیار خوش‌بین است. به نظر هابرماس، این شبکه‌ها شرایط مناسب دموکراسی خواهد بود، زیرا اعضای جامعه صرفاً در حوزه عمومی و جامعه مدنی از نقش شهروندی برخوردار خواهند شد. از رهگذر جامعه مدنی در حوزه عمومی که حد واسط نظام سیاسی و بخش‌های خصوصی است، مسائل مختلف حل خواهد شد. در این حوزه‌ها، افراد مسئولیت‌ها و حقوق خود به عنوان شهروند را پذیرفته و قادر به بیان نظرها و عقایدشان می‌شوند (۱۹۹۴). نظریه این جامعه‌شناس بر شرایط دسترسی برابر به مشارکت در «گفتمان عقلانی»^۲ تمرکز یافته که به صورت اجتماعات مختلف پیشنهاد می‌شود. به نظر او، جامعه مدنی نظامی از اجتماعات است که گفتمان ناظر بر مسائل عمومی را نهادینه می‌کند و بستری برای تحقق شهروندی ایجاد می‌نماید (کارتر، ۲۰۰۰: ۱۵۹).

در انتقاد به مارشال، ترنر به دو اصل تفاوت‌پذیری^۳ (تقسیمات جنسیتی، نژادی و طبقات اجتماعی) و انسجام^۴ مورد نظر برخی جامعه‌شناسان اشاره می‌کند که آن را سامان‌دهنده جوامع می‌دانند. وی معتقد است در جوامع مدرن جایی که نابرابری اجتماعی با عقلانیت اقتصادی توجیه می‌شود، شهروندی می‌تواند به مثابه مذهب مدنی در جهت انسجام اجتماعی عمل کند. فرد می‌تواند گستره مطالعات شهروندی را در رابطه متقابل هویت^۵، اجتماع، فضیلت مدنی و منابع کشف کند. وقتی حقوقی به عنوان موقعیت رسمی نهادینه می‌شود، استحقاق رسمی برای

1. social policy
3. differentiation
5. identity

2. rational discourse
4. integration

منابع کمیاب را به مردم اعطا می‌کند. شهروندی نیز بر دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع نظارت می‌کند. در این اجتماع، افراد با شهروندی شدن هویتی کسب کرده و دارای فضیلت مدنی می‌شوند؛ یعنی تعلقات و وابستگی نسبت به اجتماع سیاسی پدید می‌آید (۲۰۰۰: ۳۹-۳۷).

برخی از جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی نظیر مان^۱ (۱۹۸۷) معتقدند که حقوق شهروندی تا حد زیادی محصول استراتژی حاکم و تصمیمات نخبگان است، در حالی که ترنر و گیدنز بر نقش مبارزات اجتماعی^۲ تأکید می‌کنند. به نظر ترنر، مبارزه موتور اصلی حرکت شهروندی اجتماعی است و شهروندی، جایی که ابعاد سلسله مراتبی و خاص‌گرایانه طبقاتی توسط رخدادهای تاریخی و جنبش‌های اجتماعی ویران شده، گسترش می‌یابد. در حقیقت، مهاجرت توده‌ها، جنگ‌های نوین و جنبش‌های اجتماعی بوده که نتایج افزایش تقاضا برای حقوق اجتماعی یعنی شهروندی را در پی داشته است (۲۰۰۰: ۴۲). گیدنز نیز تغییر اجتماعی را مؤثرتر از اداره و سامان‌دهی به‌شمار می‌آورد و خاطر نشان می‌کند «مبارزات جنبش‌های کارگری برای اصلاح شرایط اقتصادی طبقه کارگر و تحقق بخشیدن به حقوق شهروندی، تا حد بسیار زیادی به تغییر خصیصه‌های جوامع سرمایه‌داری غرب کمک کرده است» (۱۹۹۳: ۲۵۵). وی چهار ارزش را محور برنامه‌های دموکراتیک معرفی می‌کند: عدالت اجتماعی، آزادی، برابری و انسجام اجتماعی و معتقد است اگر ارزش‌هایی در جامعه و در میان افراد وجود دارد بایستی زمینه‌ها و فرصت‌های رسیدن به آن‌ها هم به‌وجود آید. بنابراین، یک نظریه درخور درباره شهروندی باید سطوح مختلف فردی و ساختاری را در بر بگیرد و مبارزات اجتماعی را با توسعه شهروندی مورد توجه قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۷).

در انتقاد به دنیای مدرن مباحث و مجادلاتی درباره ارتباط شهروندی با ملیت و جهانی شدن، جنسیت و وضعیت ویژه زنان، هویت‌های مختلف فرهنگی، برابری خواهی و رفع محرومیت‌ها و وضعیت اقلیت‌ها مطرح شده است. این تنوع فکری و رویکردها به آسانی قابل جمع‌بندی نیستند، اما نشانگر پیچیدگی مفهوم شهروندی و ترسیم کاملاً متفاوت حقوق و وظایف در این تفکرات هستند.

چارچوب مفهومی و مدل نظری پژوهش

همان‌طور که به اجمال در مرور تاریخی و نظری شهروندی آمد، تقریباً تمام گفتمان‌ها، نظریه‌ها و تحقیقات برخی از خصایص موضوع مورد مطالعه را توضیح می‌دهند. به بیان دیگر،

1. Mann

2. social struggles

هریک بر مفروضات خاصی استوار بوده و عوامل متعددی را بر وضعیت شهروندی مؤثر دانسته‌اند. این پژوهش بر مبنای مدل ترکیبی ساخت یافته و نشان می‌دهد شهروندی می‌تواند از رویکردهای فردگرایانه و جمع‌گرایانه مورد بررسی قرار گیرد. نگرش‌های لیبرال بر حقوق فردی تمرکز یافته و تفسیرهای جمهوری‌خواهان بر تعهدات و وظایف تأکید دارد و نظریه ترکیبی، وابستگی متقابل میان حقوق و وظایف را در نظر می‌گیرد. در واقع، شهروندان ضمن برخورداری از موجودیت فردی، خود را بخشی از اجتماع مشترک به حساب می‌آورند. این نگرش مستلزم شهروندی فعال است که «با فرد آغاز می‌شود و از طریق کنش‌های فردی شرایط ساختاری شهروندی را بازتولید می‌کند» (فالکس، ۲۰۰۰: ۱۰۸).

پیش فرض اصلی بررسی بر این قرار گرفته است که آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی مبنای عمل و تحقق واقعی آن است. از این رو، شناخت شرایط تحقق آن می‌تواند بر عمل شهروندی و به تبع آن بسترسازی برای توسعه دلالت کند. به عبارتی، آگاهی و شناخت بایستی به عنوان منبع مهم احساس وفاداری و مسئولیت نگریسته شود، اما این آگاهی و عمل نیازمند چارچوبی برای شناسایی و مکانیسم‌هایی برای تحقق است. طبق بررسی نظری موضوع، یکی از موارد مهم، منابعی است که افراد به صورت اطلاعات، مهارت‌ها و امکانات رفاهی در اختیار دارند. در کنار آن، فرصت‌های عمل آزادانه و داوطلبانه است که در تقویت خودگردانی و مشارکت مسئولانه تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. این منابع، فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی در سطوح فردی و ساختاری تقویت‌کننده نگرش‌های مثبت نسبت به شهروندی خواهند بود. به تعبیر دیگر، افراد نیازمند اخلاق و ایستارهایی هستند که پذیرای حقوق و مسئولیت‌ها باشد و از احساس تعلق و همبستگی با دیگران و حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای عام سرچشمه بگیرد. این جهت‌گیری‌ها در یک بستر خاص، افراد را برای رسیدن به هدف مهیا ساخته و انگیزه کسب حقوق و انجام تکالیف شهروندی را در آنان رشد می‌دهد.

بر اساس رهیافت‌های نظری می‌توان خاطر نشان کرد، افراد نیازمند شناخت و آگاهی‌ها در زمینه مسائل و امور مختلف از جمله حقوق و مسئولیت‌های خود هستند. اما صرفاً آگاهی آنان را به شهروند تبدیل نکرده و شهروندی را محقق نمی‌سازد. این پدیده هنگامی که افراد و گروه‌ها به منابع مختلف دسترسی داشته و بسترها و فرصت‌های فعالیت و پذیرش آزادانه مسئولیت‌ها برای آنان در جامعه مهیا شود، به منصف ظهور خواهد رسید. بنابراین، میزان آگاهی و به تبع آن عمل شهروندی به مثابه یکی از عناصر اصلی جامعه در تعامل با سایر عوامل در سطوح فردی و ساختاری است. روابط میان عناصر را می‌توان در مدل نظری مشاهده کرد.

این پژوهش با استناد به منابع در صدد پاسخ‌گویی به چند پرسش اساسی بوده است. از جمله

این‌که معنا و مؤلفه‌های شهروندی چیست؟ حدود و مرزهای این مفهوم تا کجاست؟ شرایط و بسترهای تحقق شهروندی کدام‌اند؟ این پرسش‌ها مستقل از یکدیگر نبوده و پرداختن به هر یک، زمینه را برای طرح پرسش‌های دیگر فراهم آورده است. براساس چارچوب مفهومی تدوین‌یافته روابط میان متغیرهای مختلف در قالب فرضیه‌های زیر در دو سطح خرد و کلان آزمون شده است:

- میزان آگاهی از شهروندی تابع ویژگی‌های افراد در جامعه است.
 - میزان آگاهی از شهروندی تابع نگرش‌های افراد در جامعه است.
 - میزان آگاهی از شهروندی تابع حضور افراد در عرصه‌های عمومی جامعه است.
 - میزان آگاهی از شهروندی تابع منابع و امکانات جامعه است.
 - میزان آگاهی از شهروندی تابع فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی در جامعه است.
- پژوهش در قالب تحقیق پیمایشی انجام یافته و اصلی‌ترین تکنیک گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه بوده است. برای سنجش روایی ابزار اندازه‌گیری از روش روایی محتوایی مبتنی بر نظر کارشناسان بهره‌گیری شده و بعد از آزمون مقدماتی، علاوه بر آزمون همبستگی و تحلیل عاملی از «روایی سازه‌ای»^۲ نیز استفاده شده است. برای پایایی ابزار اندازه‌گیری، نرم‌افزار SPSS و «شیوه بازآزمایی»^۳ به کار رفته است. جامعه آماری را افراد ۱۵ سال و بالاتر ساکن در شهرها تشکیل داده که پس از انتخاب شهرستان‌ها و شهرها طبق شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی با روش «خوشه‌ای چند مرحله‌ای»^۴ به عنوان واحدهای نمونه مورد پرسش قرار گرفتند. از میان کل جمعیت مورد نظر حجم نمونه با ضوابط علمی برای شهرهای خرم‌آباد ۳۵۵ نفر، بروجرد ۳۴۱ نفر و نورآباد ۱۶۱ نفر برآورد شده است. طرح نمونه‌گیری به صورت طبقه‌بندی مناطق مختلف در هر شهر متناسب با ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، میزان جمعیت، بافت شهری، وضعیت مهاجرپذیری و... انجام گرفته است.

توصیف و تبیین داده‌ها

در این پژوهش، طبق آمار سرشماری‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده در طبقه‌بندی شهرستان‌های استان لرستان، سه شهرستان بروجرد، خرم‌آباد و دلفان انتخاب شدند. سپس براساس شاخص‌های توسعه شهری^۵ سه شهر بروجرد، خرم‌آباد و نورآباد به عنوان شهرهای

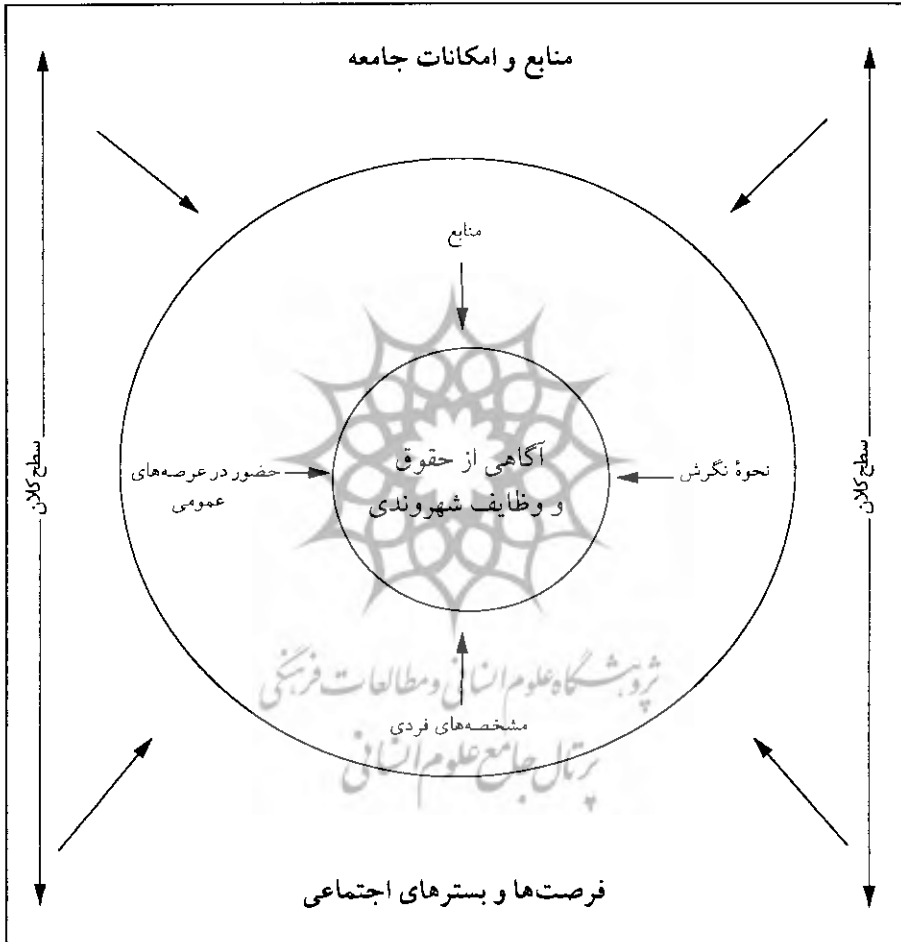
1. content validity

2. construct validity

3. re-test method

4. multistage cluster sampling

۵. وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت امور مسکن - دفتر اقتصاد مسکن، شاخص‌های توسعه شهری.



نمودار ۱: مدل نظری ناظر بر روابط میان مفاهیم

مورد مطالعه در نظر گرفته شدند. براساس داده‌های تحقیق، خرم‌آباد با ۶۵ کیلومتر مربع، جمعیت بیشتری را داراست و پس از آن بروجرد قرار دارد. قدمت شهری بروجرد از دو شهر دیگر بیشتر است و نورآباد فاصله معناداری را با دو شهر به لحاظ قدمت شهری نشان می‌دهد. در بخش‌های مختلف اقتصادی مرتبه اول اهمیت را بروجرد در صنعت، خرم‌آباد در خدمات و نورآباد در کشاورزی دارد. منابع و امکانات مختلف شهری بیانگر تفاوت میان سه شهر است که در آن میان نورآباد به استثنای درصد طلاق در تمام شاخص‌ها از امکانات کمتری برخوردار است. این مسئله در زمینه ابعاد توسعه آموزشی نیز صادق است. در خصوص فرصت‌ها و

بسترهای اجتماعی - به استثنای درصد شرکت‌کنندگان در انتخابات - در نورآباد تمام شاخص‌ها کمتر است، یعنی در نورآباد شرایط و بسترهای مشارکتی نامناسب‌تر است. در مجموع، ارقام و شاخص‌ها نشان می‌دهد که بسترها و فرصت‌های اجتماعی در هر سه شهر ضعیف است.

در مجموع، هشتصد و شصت نفر از ساکنان سه شهر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که ۵۱/۵ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. گستره سنی افراد از ۱۵ تا بیش از ۷۰ سال را در بر می‌گیرد. بیشترین تعداد در گروه سنی ۲۹ - ۲۰ سال قرار داشته‌اند. اکثریت متأهل بوده و میانگین تعداد فرزندانشان ۴/۲ در بروجرد، ۳/۹ در خرم‌آباد و ۴/۹۵ در نورآباد بوده است. در میان کسانی که هیچ‌یک از والدین به مسائل فرزند دانش‌آموز خود رسیدگی نمی‌کرده‌اند، بالاترین درصد به نورآباد اختصاص داشته است. اکثریت مسلمان بوده و عضویت طایفه‌ای داشته‌اند، در میان شهرها، کمترین وابستگی طایفه‌ای در بروجرد وجود داشته است. پاسخ‌گویان عمدتاً بومی منطقه بوده ولی در میان مهاجران، عمده‌ترین دلیل انتخاب شهر در بروجرد دلایل اقتصادی و در نورآباد و خرم‌آباد دلایل اجتماعی بیان شده است. به غیر از پاسخ‌دهندگان خانه‌دار، تعداد شاغلین در بخش‌های خدماتی در بروجرد و خرم‌آباد و مشاغل آزاد در نورآباد بیشتر بوده است. اکثر افراد تک‌شغلی بوده و بالاترین میانگین درآمدی به ترتیب مربوط به خرم‌آباد، بروجرد و سپس نورآباد است. نسبت قابل توجهی از پدران و مادران افراد بی‌سواد و دارای مشاغل کشاورزی (برای پدران) و خانه‌داری بوده‌اند که میزان آن در نورآباد بیش از دو شهر دیگر اظهار شده است.

اکثریت پاسخ‌گویان دارای تحصیلات زیر دیپلم بوده و میانگین سواد در بروجرد بالاتر از دو شهر دیگر برآورد شده است. در هر سه شهر، افراد تا حدودی اطلاعات و اخبار سیاسی را پیگیری می‌کرده‌اند و آگاهی سیاسی آنان در حد متوسط و پایین بوده است. پرسش‌ها و شاخص‌های مربوط به فعالیت‌های مشارکتی و داوطلبانه، مشارکت بسیار کم (۱۱ درصد) - آن‌هم در فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و آموزشی - را نشان می‌دهد. تجربه و مهارت مشارکتی نیز بسیار پایین بوده است. اکثریت پاسخ‌دهندگان به ترتیب در نورآباد، خرم‌آباد و بروجرد در انتخابات مختلف شرکت داشته‌اند. در زمینه همکاری با انجمن‌ها و نهادهای مدنی ۹۲ درصد هیچ همکاری نداشته و حتی درصد بالایی در انجمن اولیا و مربیان نیز عضو نبوده‌اند. در خصوص نگرش‌ها، اطلاعات نشان می‌دهد اکثر افراد نگرش بینابین یا بی تفاوت نسبت به مشارکت داشته‌اند، از میان آن‌ها بالاترین درصد نگرش مثبت متعلق به نورآباد بوده است. میزان عام‌گرایی در بین افراد در حد متوسط ارزیابی شده است. بیش از $\frac{1}{3}$ پاسخ‌گویان در زمینه موانع مشارکت در امور شهری پاسخی نداده و در میان پاسخ‌ها، اصلی‌ترین موانع به ترتیب به

بی‌توجهی مسئولان به خواست مردم، مشکلات و گرفتاری‌های مردم، روابط غلط فرهنگی - اجتماعی نظیر پارتی‌بازی و طایفه‌گرایی اختصاص داشته است. همچنین، افراد بر این باور بوده‌اند که تقویت همکاری و مشارکت بین مردم و مسئولان راه حل رفع مشکلات شوراهای شهری است و پس از آن به کارگیری افراد متخصص و بسترسازی در میان مردم بالاترین درصدها را داشته است. در ارزیابی از اقدامات لازم جهت بهبود امور شهری اولویت‌ها بر بازسازی و مرمت شهر، زیباسازی شهر، دفاع از منافع مردم و رسیدگی به مناطق محروم شهر قرار داشته است. افراد در بروجرд بر زیباسازی و در دو شهر دیگر بر بازسازی تأکید کرده‌اند. افراد برای بهبود وضعیت شهرداری‌ها به ترتیب لغو مالیات و عوارض از مردم، برخورد با متخلفان، اخراج افراد نالایق را چاره کار دانسته‌اند. در زمینه مهم‌ترین مسائل و مشکلات جامعه، در هر سه شهر اکثر مردم به نابرابری و بی‌عدالتی اشاره کرده و محور دفاع ملی و مسائل خارجی کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

در حدود ۵۹ درصد در حد متوسط از حقوق شهروندی آگاهی داشته‌اند. میانگین‌های برآورد شده از شاخص‌های حقوقی به ترتیب در بروجرд ۳۱/۸، در خرم‌آباد ۳۱/۵ و در نورآباد ۳۰/۵ بوده است. در زمینه آگاهی از وظایف شهروندی نیز ۶۴ درصد افراد در حد متوسط آگاهی داشته‌اند. میانگین‌های برآورد شده از شاخص‌های وظایف در بروجرд ۳۳/۲، خرم‌آباد ۳۳/۴ و نورآباد ۳۴/۱ بوده است. در مجموع، افراد در این سه شهر آگاهی کمی از حقوق و وظایف شهروندی داشته‌اند. در بعد مؤلفه‌های آگاهی از حقوق، رسیدگی به وضعیت محرومان، بالاترین درصد و مشارکت در پیشرفت جامعه، کمترین درصد را داشته است. ارزیابی ابعاد مختلف وظایف شهروندی نیز نشان می‌دهد، اعتراضات قانونی به مسئولان کشور در بالاترین میزان و مشارکت در انتخاب مدیران جامعه در کمترین حد قرار داشته است. همچنین بالاترین درصد در شهر بروجرд به آگاهی از مسائل عمومی کشور. در خرم‌آباد به دفاع از کشور و در نورآباد به اعتراضات قانونی اختصاص داشته است. این نکات به‌ویژه در بعد مشارکت بسیار قابل تأمل است.

نتایج حاصل از جداول متقاطع و آزمون‌های آماری نشان می‌دهد، میزان آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی برحسب جنس متفاوت بوده است. در مجموع زنان نسبت به مردان آگاهی کمتری از حقوق و وظایف خود دارند و این امر به‌ویژه در بعد حقوق شهروندی مشهود است ($P = ۰/۰۳$ و $۰/۰۴$). روند فراوانی‌ها در زمینه آگاهی از حقوق شهروندی نمایانگر نوسان در گروه‌های سنی مختلف است. بالاترین میزان آگاهی در گروه‌های سنی ۲۹-۱۵ و ۵۹-۵۰ سال دیده می‌شود. در زمینه آگاهی از وظایف، روند درصدها نشان می‌دهد که با افزایش سن، میزان

آگاهی کاهش می‌یابد. طبق یافته‌ها، اکثریت افراد، دارای آگاهی متوسطی از حقوق و وظایف خود هستند، اما در میان سه شهر، متولدان شهر بروجرد بیشترین میزان آگاهی از حقوق شهروندی و متولدان نورآباد بالاترین سطح آگاهی از وظایف شهروندی را داشته‌اند ($P = 0/001$ و $P = 0/003$).

همان‌طور که در برخی مباحث نظری آمده، همبستگی میان اقوام و اعضای جامعه عنصر مهمی در تحقق اهداف و دستیابی به حقوق به‌شمار می‌رود. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد، عضویت در طایفه‌های مختلف و تأکید بر وابستگی‌ها و تعلقات خاص‌گرایانه موجب دوری از شناخت شده، به‌طوری‌که افراد بدون تعلق طایفه‌ای از آگاهی بیشتری نسبت به حقوق و وظایف برخوردار بوده‌اند ($P = 0/004$ و $0/01$). این مسئله اهمیت تلاش در جهت بسط ارزش‌های عام و پذیرش نقش‌های عام چون شهروندی را آشکار می‌سازد. در قالب این نقش‌های عام، طوایف و اقوام می‌توانند خواسته‌ها و مطالبات قانونی خویش را کسب کنند، اما نایستی وابستگی‌های محدود به آن داشته باشند.

براساس برخی رویکردهای نظری، وجود منابع و دسترسی به امکانات جهت توانمند شدن افراد ضروری است. یکی از مهم‌ترین منابع رفاهی شغل و درآمد ناشی از آن است. در مجموع گروه‌های شغلی مختلف ($P = 0/000$ و $0/000$) آگاهی متفاوتی در زمینه حقوق و وظایف شهروندی داشته‌اند. یافته‌ها، رابطه مستقیم و معنادار میان سطح درآمد و آگاهی از حقوق و وظایف را نشان می‌دهند ($P = 0/008$ و $0/005$). این رابطه در مورد خاستگاه اجتماعی والدین پاسخ‌دهندگان نیز صادق بوده است ($P < 0/001$). در زمینه شهر محل سکونت نیز جداول و آزمون‌ها بالاترین میزان آگاهی از حقوق شهروندی را در بروجرد و کمترین حد را در نورآباد نشان می‌دهند ($P = 0/002$). در حالی‌که آگاهی از وظایف شهروندی بالاترین حد متعلق به ساکنان نورآباد بوده است ($P = 0/006$).

به استناد یافته‌های پژوهش، با افزایش سطح تحصیلات ($P = 0/000$ و $0/000$)، رشد آگاهی سیاسی ($P = 0/009$ و $0/005$) و پیگیری اخبار و مسائل مربوط به کشور ($P = 0/009$ و $0/001$) بر میزان آگاهی افراد در زمینه حقوق و وظایف شهروندی افزوده می‌شود. تجارب انتخاب شدن از سوی دیگران ($P = 0/003$ و $0/000$) و شرکت در انتخابات مختلف ($P = 0/003$ و $0/000$) که حاکی از کسب مهارت‌های مشارکتی است، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آگاهی افراد در هر دو بعد داشته است. در این راستا، افرادی که در عرصه‌های اجتماعی و حوزه‌های عمومی چون انجمن‌ها، تشکل‌ها و نهادهای داوطلبانه حضور و همکاری بیشتری داشته‌اند - به استثنای انجمن اولیا و مربیان - از میزان آگاهی

بیشتری نیز نسبت به حقوق و وظایف شهروندی برخوردار بوده‌اند ($P = 0/0000$ و $0/005$). نگرش‌ها و ارزیابی‌های افراد جامعه نسبت به مسائل مختلف، یکی از پارامترهای مهم در بررسی‌های اجتماعی است. در این پژوهش نیز، نگرش‌ها و ارزیابی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت حقوق و وظایف شهروندی داشته است. طبق یافته‌ها، نگرش مثبت به مشارکت در امور مختلف جامعه دارای رابطه مستقیم و معنادار با متغیر وابسته بوده است ($P = 0/0000$ و $0/01$). همچنین، افرادی که در ابعاد مختلف به هنجارهای عام اعتقاد داشته، از میزان آگاهی بیشتری نسبت به حقوق و وظایف شهروندی برخوردار بوده‌اند ($0/0002$ و $0/02$). افزون بر آن، بیشترین میزان آگاهی در هر دو بعد، به کسانی تعلق داشته که در ارزیابی‌های خود از موانع مشارکت در جامعه، رفع مشکلات شوراهای، بهبود امور شهری و مسائل و مشکلات جامعه به منابع جمعی و حوزه‌های عمومی بیش از مصالح فردی توجه کرده‌اند ($P < 0/006$).

به منظور تبیین داده‌ها در سطح کلان، ابتدا جهت دسته‌بندی متغیرهای متعدد از آزمون‌های همبستگی و تحلیل عوامل استفاده شد تا متغیرهای همبسته در قالب شاخص در یک مجموعه قرار گیرد. سپس نتایج به دست آمده در دو فاکتور اصلی منابع و امکانات شهری و فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی در رابطه با حقوق و وظایف شهروندی آزمون شده است. مقایسه میانگین‌ها حاکی از تأثیر هر دو فاکتور منابع و بسترهای اجتماعی بر متغیرهای وابسته است. بدین ترتیب، منابع و امکانات شهری در ابعاد مختلف آموزشی، اقتصادی، امکانات رفاهی (برق، آب، تلفن) و... و فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی شامل انجمن‌ها، تشکل‌ها، فرهنگسراها و... از عوامل زمینه‌ای مؤثر در آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی هستند.

تحلیل چند متغیری^۱ آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی در قالب چارچوب نظری پژوهش، پس از تنظیم و اجرای مدل‌های مختلف و کاربرد روش تحلیل مسیر^۲، روابط متعددی را تأیید کرده است. در این تحلیل، افزون بر روابط میان متغیرهای مستقل، رابطه آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی با سایر عوامل به طور جداگانه نتایج قابل توجهی را نشان داده است. در زمینه آگاهی از حقوق شهروندی $R^2 = 0/69$ حاکی است، ۶۹ درصد از تغییرات را می‌توان با متغیرهای باقیمانده در مدل تبیین کرد.

جدول شماره ۱. تحلیل چندمتغیری آگاهی از حقوق شهروندی

متغیر	ضریب Beta	آزمون T	معماداری T
عضویت در طایفه	۰/۳۶	۲/۰۳۹	۰/۰۰۰۱
درآمد خانواده	۰/۱۵	۲/۴۰۱	۰/۰۲۰۰
آگاهی سیاسی	۰/۷۶	۵/۹۲۱	۰/۰۰۰۰
انجام فعالیت‌های داوطلبانه	۰/۳۲	۴/۶۳۵	۰/۰۰۰۰
تجربه انتخاب شدن	۰/۲۹	۳/۸۳۴	۰/۰۰۰۲
نگرش به مشارکت	۰/۲۰	۳/۰۴۰	۰/۰۰۲۸
عام‌گرایی	۰/۳۵	۴/۶۳۵	۰/۰۰۰۰
ارزیابی از اقدامات لازم جهت بهبود امور شهری	-۰/۳۰	-۴/۹۹۸	۰/۰۰۰۰
ارزیابی از اقدامات لازم برای رفع مشکلات شوراها	-۰/۴۷	-۶/۳۰۱	۰/۰۰۰۰
فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی	۰/۱۴	۱/۸۴۵	۰/۰۰۰۷

$$R^2 = ۰/۶۹$$

$$F = ۱۱/۵۱۲$$

$$\text{sig } F = ۰/۰۰۰۰$$

از میان متغیرها بیشترین سهم مربوط به آگاهی سیاسی با ضریب بتای ۰/۷۶ است. پس از آن به ترتیب متغیرهای ارزیابی از اقدامات لازم برای رفع مشکلات شوراها (۰/۴۷)، عضویت در طایفه (۰/۳۶)، عام‌گرایی (۰/۳۵)، انجام فعالیت‌های داوطلبانه (۰/۳۲)، ارزیابی از اقدامات لازم برای بهبود امور شهری (۰/۳۰) بخش‌های قابل توجهی از تغییرات آگاهی از شهروندی را تبیین می‌کنند. تجربه انتخاب شدن از سوی دیگران، نگرش به مشارکت، درآمد خانواده در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. در کنار متغیرهای مستقل در سطح خرد، فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی با ضریب بتای ۰/۱۴ در پیش‌بینی تغییرات آگاهی از حقوق مؤثر بوده است.

همان‌طوری که در جدول شماره ۲ آمده، نتایج تحلیل چند متغیری آگاهی از وظایف شهروندی با $R^2 = ۰/۴۸$ نشان می‌دهد که ۴۸ درصد از تغییرات با متغیرهای موجود در معادله قابل تبیین است. بیشترین وزنه بتاها به ترتیب به آگاهی سیاسی ۰/۷۱، فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی ۰/۵۶، عام‌گرایی ۰/۳۹، عضویت در طایفه ۰/۳۸ و ارزیابی از موانع مشارکت در جامعه ۰/۳۰ اختصاص دارد.

جدول شماره ۲. تحلیل چندمتغیری آگاهی از وظایف شهروندی

متغیر	ضریب Beta	آزمون T	معناداری T
عضویت در طایفه	۰/۳۸	۳/۲۶۶	۰/۰۰۱۴
درآمد خانواده	۰/۲۲	۲/۶۶۰	۰/۰۰۸۸
شغل پدر	-۰/۱۷	-۲/۳۱۴	۰/۰۲۲۲
آگاهی سیاسی	۰/۷۱	۳/۳۱۹	۰/۰۰۱۲
شرکت در انتخابات	۰/۲۶	۳/۵۰۹	۰/۰۰۰۶
همکاری با انجمن‌های داوطلبانه	۰/۱۷	۲/۱۳۶	۰/۰۰۴۴
عام‌گرایی	۰/۳۹	۳/۹۷۸	۰/۰۰۰۱
ارزیابی از موانع مشارکت در جامعه	۰/۳۰	۳/۴۲۴	۰/۰۰۰۸
فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی	۰/۵۶	۳/۹۸۳	۰/۰۰۰۱

$$R^2 = ۰/۴۸$$

$$F = ۸۶۲$$

$$\text{sig } F = ۰/۰۰۰۰$$

پس از آن نیز شرکت در انتخابات، درآمد خانواده، همکاری با انجمن‌ها و نهادهای داوطلبانه و شغل پدر، بخش‌های دیگری از تغییرات آگاهی از وظایف شهروندی را برحسب میزان ضرایب بتا پیش‌بینی خواهند کرد. نکته درخور توجه این است که، فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی در جامعه در زمینه آگاهی از وظایف شهروندی، پس از آگاهی سیاسی در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد؛ در حالی که در آگاهی از حقوق، سهم بیشتر به متغیرهای سطح خرد اختصاص یافته است. آنچه در تحلیل نهایی باید به آن پرداخت، تأثیر متغیرهای مختلف در ابعاد مشخصه‌های فردی، منابع و امکانات، حضور در عرصه‌های مختلف و نگرش‌ها و ارزیابی‌ها در سطح خرد و فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی در سطح کلان بر میزان آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی است.

با استناد به توصیف، تبیین و تحلیل چندمتغیری می‌توان تصویر جامعی از عوامل مؤثر بر شهروندی در سطوح خرد و کلان ارائه کرد. این تصویر مطابق با چارچوب نظری بوده و مؤید فرضیه‌های تحقیق است. از یک سو شهروندی تابع آگاهی و شناخت در امور مختلف، تجارب و مهارت‌ها، وضعیت رفاهی، خصیصه‌های فردی و حضور در عرصه‌های عمومی و از سوی دیگر نیازمند منابع و فرصت‌ها و بسترهای اجتماعی مناسب است. از این رو، عناصر مهم شهروندی، تأمین نیازها و خواسته‌ها، آگاهی و آموزش، فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی و سیاسی است. این عناصر باید در راستای تواناسازی افراد و بسترسازی در سطح جامعه مدنظر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

حقوق و وظایف عناصر اصلی تشکیل‌دهنده شهروندی هستند که جذابیت عام دارند و به تعبیر فالکس، رادیکال‌ها و محافظه‌کاران به طور یکسان از این زبان برای حمایت از سیاست‌های تجویزی‌شان بهره می‌گیرند (۲۰۰۰: ۱). این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی است و صرفاً با تجویز محقق نمی‌شوند. در حکومت‌های دموکراتیک، هر شهروند عضو برابر و کامل اجتماع است که به او حقوق و مسئولیت‌هایی اعطا شده، هم حکومت و هم شهروندان مسئول حمایت از این حقوق جهت ارتقاء منافع و خیر مشترک هستند. شهروندی نیازمند منابع برای شناخت و آگاهی، کسب تجارب و مهارت‌های فکری و مشارکتی و برخورداری از رفاه نسبی است. اگر جامعه‌ای در ارائه منابع ضروری شکست بخورد و یا به نفع گروه‌هایی خاص عمل کند، شهروندی دچار نقصان می‌شود. منابع زیربنای اصلی توانمندی افراد و گروه‌ها در جامعه است که برخی به صورت حقوق در سنت لیبرال‌ها آمده و بخشی به شکل منابع اقتصادی-اجتماعی مورد نظر رویکردهای جمع‌گرایانه بوده است. پس، افراد در هر جامعه نیازمند توانمندی از طریق مناسبات مختلف هستند که شرطی لازم برای تحقق شهروندی است.

شهروندی علاوه بر منابع، نیازمند بستری مناسب است که در آن جامعه مدنی قدرتمند، حضور مردم در عرصه‌های عمومی فعال و به تبع آن‌ها تمام ارکان جامعه در سرنوشت خویش سهیم هستند. وجود و فعالیت تشکلهای و نهادهای اجتماعی میان زمینۀ لازم را برای رشد آگاهی از حقوق و به‌ویژه وظایف شهروندی فراهم می‌سازد. از این‌رو، اصلاح جامعه باید با بهبود فرصت‌ها برای افراد جهت آگاهی و عمل به حقوق و مسئولیت‌ها همراه شود، زیرا در عمل و کسب تجربه بسیاری از تضادها و تنش‌ها حل و زمینه برای پیوند افراد به یکدیگر و انسجام اجتماعی ایجاد می‌شود. در حقیقت، حضور و مشارکت در شبکه‌های جامعه مدنی، حس مسئولیت مشترک، مهارت‌های همکاری برای تلاش جمعی و در نهایت همبستگی در جهت توسعه جامعه را در پی خواهد داشت.

برای تحقق شهروندی، نگرش‌ها و ایستارهای مناسب ضروری است. شهروندی محصول جامعه‌ای است که در آن هویت افراد نه براساس شبکه‌های قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای، بلکه بر محور ارزش‌ها و معیارهای عام تعیین شود. این نگرش به معنای رفع تفاوت‌ها نبوده، بلکه شناخت و حمایت از تنوع‌ها با توجه به حقوق همه افراد و بدون محوریت هویت‌های خاص مد نظر قرار می‌گیرد. افزون بر آن، شهروندی در جامعه‌ای به منصفه ظهور می‌رسد که افراد نگرش مثبت به مشارکت داشته باشند، زیرا دموکراسی بر مبنای مشارکت ساخته و با معیار مشارکت

ارزیابی می‌شود. در کنار این رویکردها، ارزیابی‌ها و اولویت‌ها بایستی به سمت مسائل و اهداف جمعی میل کند، اگرچه این تمایل به این معنا نیست که افراد فارغ از خود هستند، بلکه در ارزیابی‌هایشان خیر مشترک و منافع جمعی را بیش از منافع شخصی ارجح می‌نهند. با عنایت به پیش‌شرط‌های ضروری برای تحقق شهروندی، نبایستی این پدیده را صرفاً محصول نیروهای خارج از فرد دانست، بلکه به موازات ایجاد بسترهای اجتماعی و اختصاص منابع و امکانات، شرایط و خصایص کنشگران را نیز در نظر گرفت. در حقیقت، دستیابی به اهدافی چون توسعه اجتماعی در گرو تعامل فرد و جامعه است. اگرچه محدودیت‌ها و شرایط نامناسب جوامع، تنگنانهایی را برای آگاهی و کنش افراد به وجود می‌آورند، اما در کنار بسترسازی‌های لازم، افراد آگاه و مسئول نیز می‌توانند در هر زمینه‌ای تأثیرگذار باشند. ساختارها آنان را محدود کرده، اما امکان انتخاب و عمل را از آنان نمی‌گیرد. پس می‌توان نتیجه گرفت برای رسیدن به توسعه نبایستی فقط جامعه را برای شهروندان تغییر داد، بلکه باید جامعه را «با» و «به همراه» شهروندان تغییر دهیم (هارت، ۱۳۸۰).

منابع

- پیران، پرویز (۱۳۸۰). مقدمه تشریحی، تحقیق پایه‌ای منشور شهر تهران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱). «شهروندی و موانع تحقق آن در استان لرستان: خرم‌آباد، بروجرد و نورآباد»، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- هارت، راجر. ای. (۱۳۸۰). مشارکت کودکان و نوجوانان از پذیرش صوری تا شهروندی واقعی، ترجمه فریده طاهری، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- Carter, A. (2001). *The Political Theory of Global Citizenship*. London: Routledge.
- Castel, S. Davidson, A. (2000). *Citizenship and Migration: Globalization and The Politics of Belonging*. London: Macmillan.
- Dahrendorf, R. (1974). "Citizenship and Beyond: The Social Dynamics of An Idea" *Social Research*, Vol. 47.
- Dahrendorf, R. (1994). *The Changing Quality of Citizenship*. In B.V Steenbergen (ed). *The Condition of Citizenship*. London: Sage.
- Faulks, K. (2000). *Citizenship*. London: Routledge.
- Giddens, A (1993). *Class and Power*. In Cassell (ed.) *The Giddens Reader*, Basingstoke: Macmillan.

- Habermas, J. (1994). *Citizenship and National Identity*. In B.V. Steenbergen (ed.) *The Condition of Citizenship*, London: Sage.
- Heater, D. (1999). *What is Citizenship?* Cambridge: Polity Press.
- Mann, M. (1987). *Ruling Class Strategies and Citizenship*. *Sociology*, Vol. 21.
- Marshall, T.H. (1964). *Class, Citizenship and Social Development*. In B. S. Marshall, T. H. (1981). *Afterthought on value- Problems of Welfare Capitalism, The Right To Welfare and other Essays*. In B.S. Turner and P. Hamilton (ed.) *Citizenship Critical Concepts*, New York: Routledge.
- Marx, K. (1967), *On the Jewish Question*. Eston and Guddat writing of the young Marx and philosophy and society trans. London: Routledge.
- Oldfield, A. (1990). *Citizenship and Community: Civic Republicanism and The Modern World*. London: Routledge.
- Oliver, D. Heater, D. (1994). *The Foundation of Citizenship*. New York Harvester Wheatsheaf.
- Parsons, T. (1965). *Full Citizenship for the Negro American: A Sociological Problem*. Daetdalus, Vol. 94.
- Rawls, J. (1993) *Political Liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Turner, B.S. (1990). *Outline of a Theory of Citizenship*. *Sociology*, Vol. 27.
- Turner, B. S. (2000). *Islam, Civil Society and Citizenship: Reflections on the Sociology of Citizenship and Islamic Studies*. In N. A Butenshon et al. *Citizenship and the State in The Middle East*, Syracuse University Press.
- Turner and Hamilton (ed.) *Citizenship Critical Concepts*, New York: Routledge.

ملیحه شیانی، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی است. علایق پژوهشی وی مشارکت اجتماعی، رفاه اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی است.